

# مدرس و جمهوری رضاخانی

محمد مهدی مرادی

◀ قیامی را که مدرس علیه جمهوری رضاخانی ایجاد و رهبری کرد، به یکی از نقطه‌های عطف تاریخ مبدل شد و در زمره مبارزات این قهرمان عرصه دیانت و سیاست، جایگاه ویژه‌ای احراز نمود.

گرچه برخی بر این باورند که مبارزه با جمهوری خواهی شاید تنها اشتباه مدرس بوده و جای انتقاد را در تاریخ پرافتخار مبارزات آزادیخواهانه او باز نموده است. اما با دقت در شرایط سیاسی، اجتماعی ایران آن روزگار و نیز با اتخاذ یک رویکرد تحلیلی به مساله جمهوری خواهی، احتمالاً مدرس و همفکران او در این ماجرا در جایگاه بس والایی قرار خواهند گرفت.

منتقدان مرحوم مدرس بر این باورند که گرچه جمهوری به دست شخصی چون رضاخان تحقق می‌یافت و دستهای پیدا و پنهان استعمار در آن پیدا بود، اما بالاخره تحمل یک جمهوری ولو چندساله بهتر از دیکتاتوری پنجاهساله پهلویها به نظر می‌رسید! از طرف دیگر، آنان استدلال می‌کنند که دست نیروهای ملی و مذهبی در یک حکومت جمهوری باز تر از سلطنتی است و آنها می‌توانستند در اصلاح و هدایت جمهوری ایران نقش ایفا کنند.

جواب این ایراد چیزی نیست که در طی چند صفحه ادا شود و نیازمند پژوهشهای کاملاً پخته و جاندار در حیطة تاریخ و علوم سیاسی می‌باشد ولیکن باید دانست که مخالفت مدرس با مساله جمهوری که به زودی به یک قیام یکپارچه تبدیل شد، بدون این پیش فرض بوده که به قدرت رسیدن رضاشاه چه از راه جمهوری و چه از راه سلطنت یک امر حتمی بوده باشد. اتفاقاً بخش عمده هدف مخالفت با جمهورییت، مبارزه با شخص رضاخان بود که از طریق حمایت‌های خارجی روزبه‌روز قدرت بیشتری می‌یافت و مرحوم شهید مدرس نیز هم صراحتاً گفته بود که «اگر کاندیدای جمهوری شخص دیگری جز رضاخان بود، از آن حمایت و پشتیبانی می‌کردم.»

تاسیس حکومت جمهوری در نظام مشروطه سلطنتی، اساس مشروطیت را به هم می‌ریخت و صرف نظر از آن که نمی‌دانیم آیا

امکان برقراری صحیح چنین رژیمی در آن دوران پر فتنه و آشوب ممکن بوده یا نه، باید گفت جمهوری برای ایران، آن هم به دست یک فرد نظامی و مستبد، تمامی مجاهدات مشروطه را بر باد می‌داد و ای بسا که مجلس شورای ملی را هم به تدریج فاسد و ناکارآمد می‌ساخت و این اتفاق چیزی بود که در آن شرایط احساس می‌شد: چنان که عاقبت همین نیز شد و استعمارگران که به هر حال می‌بایست روح قرارداد ۱۹۱۹ را به نحوی در ایران و سایر مستعمرات پیاده می‌کردند، پس از شکست طرح جمهوری با انجام دسیسه‌ای مزورانه از احمدشاه قاجار و رجال آزادیخواه ایران به یکباره انتقام گرفته و با تاسیس سلطنت پهلوی نیت چندین ساله خود را برآورده ساختند.

مخالفت مدرس با مساله جمهورییت اذهان بسیاری را به این سوال واداشته که به راستی علت مخالفت او با مساله‌ای به این مهمی که باعث ایجاد تحولی بزرگ در کشور می‌شد چه بود؟

ماجرای جمهورییت به دنبال قدرت‌طلبی رضاخان و انتقام جویی دولت بریتانیا از احمدشاه، به خاطر رد صریح قرارداد ۱۹۱۹، مطرح شد. رضاخان نیز به عنوان عامل انگلستان همواره در این فکر بود که به نحوی نظام سلطنت را به جمهوری تغییر دهد، از جمله اقداماتی که در راستای برپایی نظام جمهوری صورت گرفت تا این نظام، قانونی و مشروع جلوه کند و هم مقبولیت مردمی داشته باشد، این بود که حتماً مجلس پنجم تشکیل شود تا پایان سلسله قاجاریه و ایجاد نظام جمهوری را اعلام کند؛ لذا سردار سپه طی تلگرافی، کلیه حکام ایالات و ولایات را به تسریع در امر انتخابات واداشت و حتی به این منظور، مأموران خاصی را به بخشهایی از کشور اعزام نمود. به تبع ترتیباتی که رضاخان اتخاذ کرد، سرانجام پنجمین دوره مجلس شورای ملی در تاریخ بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۰۲، ش افتتاح شد.

مجلس برای آن که هر چه زودتر به صلاحیت طرح مساله جمهوری دست یابد، پس از انتخاب شعب، فوراً به بررسی اعتبارنامه‌ها پرداخت تا با

تصویب سریع آنها مجلس را به حدنصاب برساند. باین وجود، کسانی که نمایندگان حقیقی و وجه‌الملمه بودند، از جریان خطرناک پس پرده و نقشه‌های سردار سپه کاملاً آگاهی داشتند و لذا برای خنثی کردن این نقشه خطرناک در مقابل طرفداران جمهوری صف‌آرایی کرده و با آن به مخالفت برخاستند. افرادی نظیر میرزاهاشم آشتیانی، حایری زاده، ملک الشعراء بهار، سیدحسن زعیم، سیدمحمی‌الدین مزارعی و در راس آنها سیدحسن مدرس تصمیم به مقاومت و مخالفت با سردار سپه گرفته و سعی کردند از تصویب اعتبارنامه برخی و کلاً که به دستور سردار سپه انتخاب شده بودند و یا با او تبتانی داشتند ممانعت به عمل آورند تا بتوانند این عناصر را از مجلس خارج کنند. آنها همچنین با به راه‌انداختن مباحث طولانی به هنگام تصویب اعتبارنامه‌های نمایندگان طیف خودی، به اصطلاح وقت کشی می‌کردند تا مجلس نتواند قبل از عید به حد نصاب رسیده و صورت رسمی و قانونی پیدا کند و درواقع از این طریق می‌خواستند به وقت بیشتری برای توجیه مردم و تغییر نظر نمایندگان دست پیدا کنند. علاوه براین، آنان فراکسیون اقلیت را تشکیل دادند و به قدری فعالیت از خود نشان دادند که حتی تصمیمات اکثریت مجلس را عقیم می‌گذاشتند.<sup>۱</sup>

در هفتمین جلسه مجلس، نمایندگان طرفدار جمهورییت طرحی را، مشتمل بر سه ماده، به شرح زیر به مجلس ارائه کردند:

«مقام رفیع مجلس شورای ملی، نظر به تلگرافات عدیده که از تمام ایالات و ولایات و تمام طبقات مملکت در مخالفت با سلسله سلاطین قاجاریه و رای به انقراض سلطنت خاندان مذکور رسیده و نظر به اینکه تقریباً در تمام تلگرافات واصله اظهار تمایل به جمهورییت شده و صراحتاً اختیار تغییر رژیم را به مجلس شورا داده‌اند و چون قانون این تلگرافات کافی برای تغییر رژیم نیست، ما امضاءکنندگان، سه ماده ذیل را به مجلس شورای ملی با قید فوریت پیشنهاد می‌نماییم که به معرض آراء عامه گذاشته شود:

ماده اول: تبدیل رژیم مشروطیت به جمهورییت.  
ماده دوم: اعتباردادن به وکلاء دوره پنجم که در مواد قانون اساسی، موافق مصالح حکومت و رژیم تجدید نظر نمایند.

ماده سوم: پس از معلوم شدن نتیجه آراء عمومی،

تغییر رژیم به وسیله مجلس شورای ملی اعلام گردد.<sup>۲</sup> اکثریت نمایندگان مجلس، از جمله فراکسیون تجدد به ریاست سیدمحمد تدین و فراکسیون سوسیالیست به ریاست سلیمان میرزا و سید محمد صادق طباطبایی، طرفدار این طرح و از موافقان جمهوری رضاخان بودند. هرکدام از این فراکسیونها چهل نفر عضو داشت. آنها نیز برای این که به مدرس نشان دهند چنانچه وی با جمهوریت مخالفت کند با او مقابله به مثل خواهد شد. اعتبارنامه برخی از دوستان مدرس و تیپ مخالف جمهوری را عقب انداختند تا هنگام طرح مسأله جمهوری، اعتبارنامه موافقان را تصویب و در عوض اعتبارنامه مخالفان را رد کنند.

بعد از اتمام جلسه پنجم مجلس در بیست و هفتم اسفند ۱۳۰۲ ش. بین نمایندگان نزاع و مشاجره در گرفت. در این میان، حسین بهرامی، به تحریک تدین، سیلی محکمی به صورت مدرس زد که این موضوع به سرعت در تهران و در تمام محافل و مجالس پیچید و ابراز انزجار همگانی را برانگیخت و همین امر زمینه را برای مخالفت با جمهوری و حمایت از مدرس آماده ساخت.

عده‌ای از طرفداران سردار سپه بنا به درخواست او، در دفاع از جمهوری به تظاهرات پرداختند. اما در مقابل مردمی که از این اوضاع و از جمهوری تحمیلی، عاریتی و ساختگی تنفر داشتند نیز برای برهم زدن اساس و موسس آن به منزل علمای تهران رفته و بنای مخالفت را گذاشتند و عصرها در مسجدشاه تهران تجمع نموده و بی پروا خطابه‌های مهیج علیه سردار سپه، جمهوری، تدین و سایر طرفداران جمهوری ایراد می کردند.

پیش از ظهر بیست و هشتم اسفند ۱۳۰۲ ش. حاج معین الدوله، حاج مخیرالسلطنه و احتشام السلطنه از طرف سردار سپه مامور شدند که به دربار و به نزد ولیعهد محمدحسن میرزا رفته، او را هرطور شده به استعفا از ولیعهدی راضی کنند؛ اما وی با امتناع از این خواسته آنان، گفت: سلطنت، امری موهبتی است و این مقام را ملت و قانون به من اهدا کرده، لذا تا ملت و مجلس شورای ملی، علی‌رغم آن که حق صدور چنین رای‌ی را ندارد، تصویب نکنند، من از ایران خارج نخواهم شد و ابدا استعفا نمی‌دهم. این افراد بدون اخذ نتیجه به نزد سردار سپه برگشتند ولی سردار سپه باز هم آنها را برای مذاکره با ولیعهد به دربار برگرداند. اما ولیعهد تهدیدات آنها را با خونسردی رد کرده و زیر بار استعفا نرفت.<sup>۳</sup> در روز بیست و نهم اسفند، سردار سپه این افراد را به منزل میمن الدوله (پسر ناصرالدین شاه)، که از خواص ولیعهد بود، فرستاد تا از قول سردار سپه به او بگویند که چون وی (شاهزاده میمن الدوله) مورد اعتماد ولیعهد محمدحسن میرزا

می‌باشد. از طرف سردار سپه به مشارالیه پیشنهاد و اطمینان دهد که اگر بی توجه به احمدشاه، به مجلس رفته و استعفا خود را تقدیم کند، ماهیانه حقوق مکفی به وی پرداخت خواهد شد و نیز یکی از قصرهای سلطنتی اطراف شهر با گارد مخصوص در اختیار او قرار خواهد گرفت. اما میمن الدوله از این که این کار را خود او انجام دهد سر باز زد و گفت که بهتر است دکتر صحت‌السلطنه (طبيب مخصوص دربار) این پیشنهاد را به ولیعهد ابلاغ دهد. روز بعد، همین که ولیعهد، شاهزاده میمن الدوله را دید، به او گفت که سردار سپه بگوید مگر از روی نیش من بگذرد تا به تحت سلطنت بنشیند. افراد رضاخان، بعد از ظهر همان روز (بیست و نهم اسفند) در قصر گلستان به ولیعهد گفتند که به دستور سردار سپه وی باید قصر را واگذار کند. ولیعهد نیز موتمن‌الملک را به همراه هیاتی به قصر احضار کرده و جریان را به آنها بازگو کرد. این افراد فوراً به مجلس رفتند و طی تشکیل جلسه‌ای موضوع را مطرح نمودند، اما نمایندگان طرفدار جمهوری با طرح مباحث دیگر، مجلس را از هدف اصلی منحرف کرده و اجازه ندادند که این مسأله به نتیجه برسد.

از سوی دیگر سیلی خوردن مدرس در ترکیب مجلس تغییرات اساسی ایجاد کرده بود. به هر حال او مرجع عالیقدر و مورد احترام مردم و علما بود و پیش از آن چندین بار ریاست مجلس و همچنین رهبری اکثریت و حزب اصلاح طلب را برعهده داشت. پس از این واقعه، برخی از نمایندگان طرفدار اکثریت، یا به همکاری با مدرس آوردند و یا جزو منفردین قرار گرفتند. ملک‌الشعراء بهار نیز به نشانه اعتراض به فشار رضاخان و بی حرمتی به مدرس، کتبا استعفا خود را به رئیس مجلس تقدیم کرد. بعد از این تاریخ بود که عده‌ای از نمایندگان از جمهوری خواهان و سردار سپه فاصله گرفتند و فراکسیون اقلیت به رهبری مدرس را تشکیل دادند. سیلی که به صورت مدرس خورد، در واقع باعث شکست سیاسی حزب اکثریت و جمهوری خواهان شد.<sup>۴</sup> در عصر روز بیست و هشتم اسفند ۱۳۰۲، جمعی از مردم و اطرافیان سردار سپه و نیز عده‌ای از نظامیان به طرف مجلس راهپیمایی کردند و برخی از آنان در آنجا با اظهار تنفر از سلطنت قاجار، از نمایندگان خواستند که هرچه زودتر مواد قانون اساسی را تغییر داده و رژیم جمهوری را مستقر کنند. همچنین همزمان با این مسأله، همه روسای ادارات و وزارتخانه‌ها را به منظور نشان دادن هماهنگی با سردار سپه، نزد وی بردند.

جمعی از نمایندگان مجلس راهپیمایی کردند و برخی از آنان در آنجا با اظهار تنفر از سلطنت قاجار، از نمایندگان خواستند که هرچه زودتر مواد قانون اساسی را تغییر داده و رژیم جمهوری را مستقر کنند. همچنین همزمان با این مسأله، همه روسای ادارات و وزارتخانه‌ها را به منظور نشان دادن هماهنگی با سردار سپه، نزد وی بردند.

مجلس، طرح آنها را نقش بر آب کرد. مخالفان جمهوری احتمال دادند که احزاب طرفدار جمهوری مباحثی را در خصوص مسأله جمهوری در مجلس مطرح کنند و لذا به بهانه تحویل سال و زیارت حرم حضرت معصومه(س) از تهران به قم رفتند تا تعداد نمایندگان به حدنصاب نرسد و مجلس از اکثریت بیفتد و عملاً امکان طرح چنین مسائلی از آنها گرفته شود و لذا جلسه بعد به دوم فروردین ۱۳۰۳ موکول شد.<sup>۵</sup>

جمعیت زیادی از محلات دور و نزدیک به جلسه مجلس در دوم فروردین آمدند؛ به گونه‌ای که فضای داخلی مجلس مملو از جمعیت شد و چون جا نبود دستور داده شد در مجلس را ببندند. اما مردم فشار آورده در را باز کردند. کم کم میدان بهارستان نیز پر شد. عده‌ای از علما علیه جمهوری سخنرانی می کردند. نمایندگان موافق جمهوری از ترس مردم موضوع را تلفنی به سردار سپه اطلاع داده و از او تقاضای کمک کردند. رضاخان که از قبل پیش‌بینی این وضع را می کرد، عده‌ای از نظامیان ارمنی و سربازانی را که به زبان فارسی آشنایی نداشتند، به مجلس فرستاد و به آنها دستور داد که فقط از فرامین و دستورات اطاعت کنند. قزاقها اطراف مجلس را محاصره کردند. سردار سپه به همراه تعدادی از افسران به میدان بهارستان آمد و بر روی پله‌های مجلس، با شلاقی که در دست داشت، به شیخ مهدی سلطان واعظ که مشغول سخنرانی علیه جمهوری بود، حمله‌ور شد و دستور داد او را پایین آورند. در همان هنگام، شخصی از میان جمعیت برخاست و یک پاره آجر به سوی سردار سپه پرتاب کرد. رضاخان دستور داد با سرنیزه به مردم حمله کرده و آنها را متفرق سازند. نظامیان به مردم بی گناه و بی سلاح حمله‌ور شده و تعداد زیادی را مجروح کردند که برخی از آنها بر اثر شدت جراحات کشته شدند. وقتی سردار سپه وارد مجلس شد، موتمن‌الملک شدیداً به او اعتراض کرد. رضاخان گفت: من رئیس دولت‌م و حفظ انتظامات و جلوگیری از اغتشاشات وظیفه من است. اما وقتی رئیس مجلس، موتمن‌الملک، تهدید کرد که همان موقع در مورد او تصمیم‌گیری خواهد شد، رضاخان ترسید و برخی نمایندگان از جمله مشیرالدوله را واسطه عذرخواهی از نمایندگان و علماء حاضر در مجلس قرار داد و مظلوم‌نمایی کرد حال که ملت ایران جمهوری نمی‌خواهد من هم از آن صرف نظر می‌کنم، ولی آقایان باید تکلیف مرا با احمدشاه معین کنند چون من دیگر نمی‌توانم با او کار کنم.<sup>۶</sup>

قم. به نمایندگان و مجلس بی‌اعتنایی کرد. نمایندگان هم که نسبت به وی مظنون شده بودند، درصد برآمدند تا او را از مقام نخست‌وزیری عزل نمایند. در همان موقع، تلگرافی از طرف احمدشاه مبنی بر عزل سردارسیه به مجلس مخابره شد. سردارسیه که موقعیت خود را متزلزل می‌دید، حال که نتوانسته بود از طریق مجلس، جمهوریت مورد نظر خود را تصویب کند و همچنین زور و قلدری و تهدید و تطمیع هم جواب نداده بود، از آنجا که از بابت قدرتهای خارجی و حمایت آنان مطمئن بود، در پانزدهم فروردین ۱۳۰۳ اعلام کناره‌گیری کرد و به‌عنوان اعتراض و قهر از تهران خارج و رهسپار رودهن شد. سردارسیه با این اقدام خود، در واقع مبارزه برای قدرت را از جهت معکوس به جریان می‌انداخت و این بازی را به این صورت هدایت کرد که وقتی خود او از تهران خارج شد، برخی روزنامه‌ها و جراید طرفدارش حملات شدیدی را علیه آزادیخواهان و مخالفان جمهوری و سردارسیه آغاز کردند و امرای لشکر و هواخواهان رضاخان با تهدید و ارعاب و نیز با ارسال تلگرافهای ساختگی مجلس را به اظهار تمایل به تداوم نخست‌وزیری او واداشتند.

در واقع این کناره‌گیری به نفع سردارسیه تمام شد؛ چون پس از رفتن او، براساس یک طرح از پیش تعیین شده، تظاهرات و تهدیدات شدیدی علیه امنیت کشور و مجلس بروز داده شد و طوری وانمود کردند که به‌زودی شیرازه امنیت کشور گسیخته خواهد شد و قتل و غارت پایتخت را فرا خواهد گرفت. این وقایع و اخبار در مجلس اثر بخشید؛ به طوری که همه نمایندگان منفرد، مخالف و موافق را به تشکیل جلسات سری واداشت. برخی از نمایندگان، علی‌رغم آن که مخالف رضاخان بودند، اما چون هرج و مرج پیش آمده را به صلاح کشور نمی‌دیدند، ناگزیر با نمایندگان موافق سردارسیه هم عقیده شدند تا از اغتشاشاتی که ممکن الوقوع به نظر می‌رسید جلوگیری شود؛ به این امید که بعداً راهی برای محدود کردن قدرت سردارسیه پیدا نمایند. اما افزایش نفوذ و قدرت رضاخان که کم‌وبیش همه چیز را در دست گرفته بود، احمدشاه را نیز - که شخصی جوان و پول پرست بود - وادار کرد سردارسیه را به ریاست وزرایی انتخاب نماید.

در این میان، تنها مدرس و برخی از نمایندگان تحت رهبری او (فراکسیون اقلیت) بودند که مغلوب رعب‌آفرینی‌های رضاخان و هواداران او نشدند و از رای ندادن یا امتناع و مخالفت صریح ابایی نداشتند ولی این مخالفت‌های آنها نیز نتیجه نداد و آنان سرانجام در مقابل طرفداران رضاخان دچار شکست سیاسی شدند.<sup>۸</sup> اما این که طرفداران جمهوری چگونه موفق شدند

■ ■ ■ مدرس در واقع به صوری و یا به قول معروف به فرمالیته بودن

جمهوری پیشنهادی رضاخان کاملاً واقف بود و آن را بهانه‌ای

برای تامین مقاصد شخصی او در جهت هموار شدن راه دیکتاتوری

و کسب قدرت مطلقه می‌دانست. مدرس نیز همچون بسیاری از صاحب‌نظران

معاصر خود شکی نداشت که رضاخان دریافته است که هیچ راهی

سریعتر از تغییر رژیم برای کنار زدن قاجاریه و دستیابی به قدرت موثر نیست





بلکه به خواست مردم به وجود آمده و می‌تواند به خواست مردم یا به مصلحت ایشان نیز تغییر یابد؛ با این وجود شخصا ارادتی هم به قاجاریه. از جمله به احمدشاه نداشت و این‌طور نبود که آنها را بهترین افراد برای اداره مملکت بدانند.

البته باید شرایط و مقتضیات آن زمان را هم درک کرد. در واقع مدرس به کسانی که با رژیم جمهوری مخالفت می‌کردند گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدراسلام هم تقریباً حکومت جمهوری بوده است اما این جمهوری مورد ادعای رضاخان، بر اراده مردم مبتنی نیست بلکه انگلیسیها می‌خواهند آن را بر ملت ایران تحمیل نمایند و حکومتی را که از هر جهت دست‌نشانده و تحت اراده آنان باشد در ایران برقرار سازند و گرنه چنانچه واقعا نامزد و کاندیدای جمهوری خواهی، فردی آزادیخواه و ملی بود، حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده‌ای به او دریغ نمی‌کردم.<sup>۱۱</sup>

بررسی وقایع آن دوران آشکار می‌سازد که اکثر صاحب‌نظران و روشنفکران، که بعضی از آنها موافق نظام جمهوری بودند و در توجیه و تشریح آن می‌کوشیدند، با رژیم جمهوری منتسب به سردار سپه مخالف بودند. از جمله این افراد میرزاده عشقی بود که خود او از مروجان و طرفداران رژیم جمهوری به شمار می‌آمد. اما وقتی رضاخان این مساله را مطرح نمود، وی و بسیاری دیگر به مخالفت با او برخاستند. عشقی مدرس را برحق و جمهوری پیشنهادی سردار سپه را یک نوع عوام‌فریبی برای مقاصد شخصی می‌دانست. مدرس برخلاف گروه‌های فراوانی که فریب ظاهر مترقی شعار جمهوری خواهی را خورده بودند، هنرمندانه پوسته را شکافته و ماهیت آن حرکت را شناسایی کرده بود و با ایستادگی خود نشان داد در پی تغییرات شکلی و ظاهری نیست، بلکه طالب تغییرات ماهوی در کشور می‌باشد.<sup>۱۲</sup>

#### پی‌نوشت‌ها

۱. سیدصدرالدین طهری، زندگی سیاسی مدرس، تهران، نشر رسا، ۱۳۷۳، ص ۳۹۰.
۲. حسین ملکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۹، ص ۴۵۲.
۳. مجلس و پژوهش، شماره بیست‌وشش، بهمن و اسفند، ۱۳۷۷، ص ۲۶۶ و ۲۶۵.
۴. حسین مکی، همان‌جا، ص ۴۷۵.
۵. همان، ص ۵۰۵.
۶. حسین ملکی، مدرس قهرمان آزادی، تهران، نشر کتاب، ۱۳۵۸، ص ۳۱۰.
۷. همان، ص ۲۲۵.
۸. همان، ص ۳۲۹-۳۲۷.
۹. همان، ص ۳۳۱.
۱۰. سیدصدرالدین طهری، همان، ص ۳۹۳.
۱۱. همان، ص ۲۹۵.
۱۲. محمد ترکمان، آراء، اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی مدرس، نشر هزاران، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷.

■ ■ ■ مدرس به کسانی که با رژیم جمهوری مخالفت می‌کردند گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدراسلام هم تقریباً حکومت جمهوری بوده است اما این جمهوری مورد ادعای رضاخان، بر اراده مردم مبتنی نیست بلکه انگلیسیها می‌خواهند آن را بر ملت ایران تحمیل نمایند و حکومتی را که از هر جهت دست‌نشانده و تحت اراده آنان باشد در ایران برقرار سازند

#### علل مخالفت مدرس با جمهوری رضاخانی

مدرس در واقع به صوری و یا به قول معروف به فرمالیته بودن جمهوری پیشنهادی رضاخان کاملاً واقف بود و آن را بهانه‌ای برای تأمین مقاصد شخصی او در جهت هموارشدن راه دیکتاتوری و کسب قدرت مطلقه می‌دانست. مدرس نیز همچون بسیاری از صاحب‌نظران معاصر خود شکی نداشت که رضاخان دریافته است که هیچ راهی سریع‌تر از تغییر رژیم برای کنارزدن قاجاریه و دستیابی به قدرت موثر نیست. مدرس به این نکته توجه داشت که یک انقلاب اصیل از میان توده مردم برمی‌خیزد، در حالی که موضوع جمهوری خواهی رضاخان از بالا شروع شده بود و از طریق سران دولت و برخی نمایندگان و با همکاری روزنامه‌ها در جامعه تبلیغ شده و در واقع مردم را بازیچه قراردادده بود. اتفاقاً حدس مدرس در عمل درست از آب درآمد؛ زیرا زمینه مردمی جمهوری خواهی آن قدر ضعیف بود که مدرس به آسانی توانست با تحریک مستقیم توده مردم، به ویژه در مراسم دیدوبازدیدهای عید نوروز نیروی عظیمی را علیه آن فراهم آورد!<sup>۱۳</sup>

مرحوم مدرس از یک سو به قانون اساسی موجود و به سوگند خود در ابتدای نمایندگی مقید بود و رژیم مشروطه با قید سلطنت قاجار نیز جزئی از این سوگند به حساب می‌آمد و از سوی دیگر، این مطلب را هم درک می‌کرد که قانون مشروطه وحی آسمانی نیست

علی‌رغم همه مخالفتها، اوضاع را بر وفق مراد سردار سپه پیش ببرند، خود حکایت جالبی دارد. بعد از کناره‌گیری رضاخان، اطرافینش دست به کار شدند و برای این که مجلس بتواند در مورد وی به یک نتیجه قطعی و دلخواه برسد، در صدد برآمدند در خصوص مساله کناره‌گیری سردار سپه جلسه‌ای خصوصی تشکیل دهند که مدرس در آن حضور نداشته باشد تا آنها بتوانند رای اکثریت را به نفع سردار سپه کسب کنند. به همین منظور، از طریق چند نفر از دوستان مدرس به دروغ به او اطلاع دادند که سردار سپه حاضر شده دستورات، اوامر و حرفهای مشارالیه را بشنود. آنها می‌دانستند که مدرس کسی نیست که دست از مخالفت بردارد، لذا به او این چنین وانمود کردند حال که سردار سپه راضی شده دستورات شمارا به اجرا گذارد بهتر است مجلس آشتی‌کنان برقرار شود. البته مدرس به این مساله تن نمی‌داد، اما با اصرار دوستان مقرر شد فردای آن روز به این منظور در منزل قوام‌الدوله حضور یابد. روز بعد مدرس به آنجا رفت و آنها او را تا پایان روز به بهانه‌های مختلف در منزل قوام‌الدوله نگاه‌داشتند و سرانجام نیز با بیان این که سردار سپه با عذرخواهی جلسه را به وقت دیگری موکول کرده، او را به منزل خودش فرستادند. فردا زمانی که مدرس به مجلس آمد و به کم و کیف مساله پی برد، سخت عصبانی شد، اما دیگر کاری از او ساخته نبود. به این ترتیب بود که سردار سپه موفق شد نخست‌وزیر شود و مدرس و یاران او شکست خوردند.<sup>۱۴</sup>